

کلام هداية المسترشدين

تعريف تبادر عند اهل المحاوره

انسان برای فهم زبان دیگر، به صاحبان همان زبان مراجعه می کند و اگر معنایی در نزد آنها، از لفظ منسب می شد (بدون قرینه) علم به وضع پیدا می کند

همانند نص اهل لغت و حتی قوی تر از آن :

چراکه در تصریح و نص احتمال کذب هست ولی در اینجا این احتمال هم نیست

تبادر عند اهل المحاوره ← روش متداول لغوی ها در معرفت وضع است

عدم ورود اشکال دور:

علم عند اهل المحاوره ← علت تبادر تبادر ← علت علم عند الجاهل

اشکال به صاحب هدایة المسترشدين

تبادر عند المحاورۃ قوی از «نص اهل لغت» نیست!

اولا: اهل لغت هم اگر به حدّ تواتر برسد احتمال کذب ندارد

ثانیا: «معنای متبادر عند اهل المحاورۃ» را هم ما به وسیله خبر مطلع می شویم

ان قلت + قلت در حجیت «تبادر عند اهل المحاوره»

ان قلت :

وجود احتمال کذب در تبادر عند اهل المحاوره

تبادر عند اهل المحاوره ← همراه با خبر ← خبر هم ظن آور است ← وجود احتمال کذب
 تبادر عند العالم ← در افق نفس عالم ← یقینی است ← عدم وجود احتمال کذب

قلت :

اگر ما علم به تبادر عند اهل محاوره داشتیم (متواتر یا محفوف به قرائن بود) ← علم به وضع
 اگر ظن به تبادر داشتیم ← ظن به وضع

ان قلت + قلت دیگر

ان قلت:

ظن حاصله به چه دلیل حجت است؟

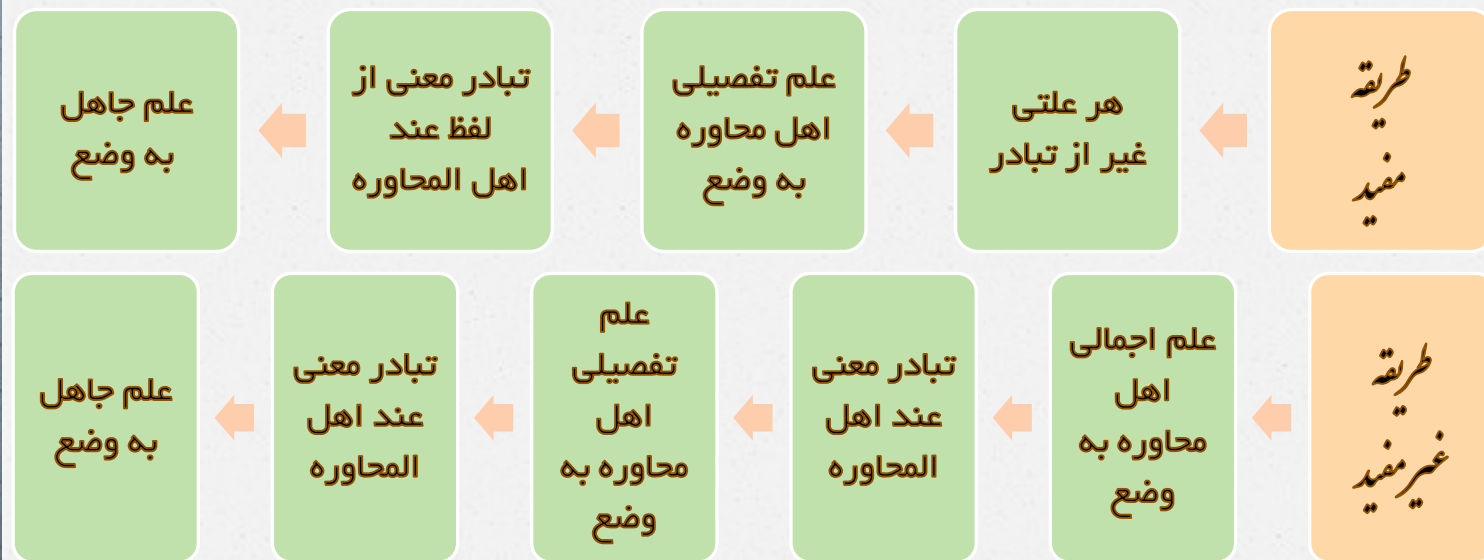
ان قلت:

به دلیل سیره عقلائیه (آیت الله وحید خراسانی)

ان قلت + قلت دیگر

ان قلت: تکرار اشکال دور

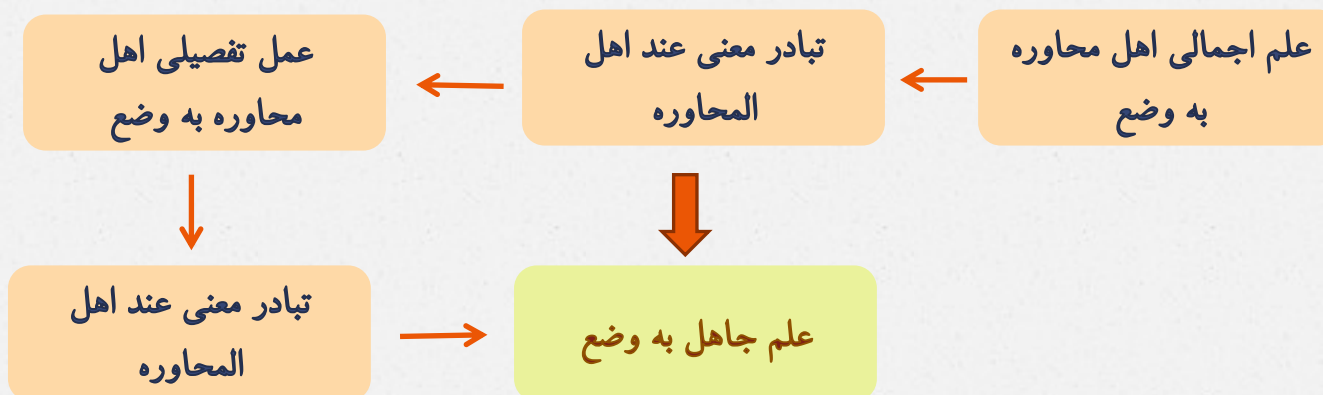
جاهل احتمال می دهد : تبادل در نزد آنها ناشی از علم به وضع و علم نیز ناشی از تبادل باشد



ان قلت + قلت دیگر

قلت :

اهل محاوره دو تبادر ندارند و لذا علم جاهل وضع ناشی از اولین تبادر است



نتیجه اینکه :

تبادر عند اهل المحاوره تنها در جایی علامت است که :
از قبل بدانیم آن اهل محاوره به سبب تبادر علم به معنی پیدا کرده باشند

چراکه در فرض دیگر آنها عالم هستند
و تبادر نزد آنها، علامت حقیقت بودن معنی، نیست بلکه نوعی **اخبار از حقیقت** است

کلام مرحوم آخوند در باره شرطیت «عدم وجود قرینه» در تبادر

وقتی می توان گفت تبادر علامت حقیقت است که : معلوم باشد **انسباق از نفس لفظ** است

اما اگر احتمال بدهیم که ناشی از قرینه است، نمی توانیم **اصالة عدم قرینه** را ضمیمه کنیم

چرا که : اصل عدم قرینه حجت است در **کشف مراد** و نه در کشف حقیقت مراد